

انسان شناسی دینی

محمد صادق عادل

مقدمه

در باره شناخت انسان آراء و دیدگاههای مختلف و بلکه متضاد و متعارضی وجود دارد. مکتبها و گرایشهای گوناگون درباره انسان ایده ها و رهیافتهای خود را مطرح کرده اند و به فراخور پذیرش نوعی از تعریف درباره انسان، ارزشها، اهداف، دستورالعملها و روشهای ویژه همان تعریف طراحی می گردد. در این گفتار در صدد توضیح و تبیین انسان شناسی اسلامی هستیم. می خواهیم بینیم اسلام به عنوان یک منبع مهم معرفتی نسبت به انسان چگونه نگریسته و چه نقاط قوت و ضعفی را برای وی بیان نموده است. اهمیت و ضرورت بحث انسان شناسی از منظر دین اسلام در سه بعد نمودار می شود:

۱- بعد باورها و اعتقادات و بینش انسانی

در این حیطه از نظر اسلام شناخت انسان یک متغیری است که به دنبال خود شناخت مبدأ و مقصد (معاد) را به همراه دارد. شناخت واقعیت انسان مستلزم شناخت منبع هستی و خالق است و اصل اعتقاد به توحید و خداپرستی از دل انسان شناسی تولید می شود و چون انسان زندگی اش محدود به حیات در عالم طبیعت نیست، بلکه زندگی حقیقی او در پس از مرگ طبیعی اوست، اعتقاد و باور به معاد مطرح می شود.

در انسان شناسی دینی نقطه اصلی ارتباط انسان با جهان غیب مطرح است که انسان در ارتباط ویژه با جهان غیب از طریق فرشتگان و یا بصورت مستقیم ارتباط با خدا دستورالعمل زندگی و الگوهای رفتاری خود را دریافت می کند و این نقطه اساسی اعتقاد به نبوت است.



۲- ارتباط انسان شناسی با احکام شرعی

اگر انسان بخواهد سعادت در زندگی جاودانه خود را فراهم سازد و نیز بتواند به صورت معقول زندگی دنیایی خود را سامان دهد، باید در چارچوب یک نظم اجتماعی سازگار با رشد معنوی و عقلانی، زندگی نماید. از منظر اسلام نظم و چارچوب مطلوب، قوانین و مقررات اسلامی است که هم امکان تأمین مناسب حیات دنیوی او را فراهم می‌آورد و هم آینده جاودانه او را می‌سازد. در این جا انسان شناسی دینی ضرورت قوانین الهی را در چارچوب یک نظام اجتماعی جامع روشن می‌سازد.

۳- ارتباط انسان شناسی دینی با اخلاق و فضائل انسانی

از نقطه نظر اسلام معنای انسانیت در پرورش خصلت‌ها و ایجاد ملکات عالی در نفس انسان است و لازمه کسب این فضائل آن است که نقش و شخصیت انسان متعادل اما آراسته به بالاترین ارزشهای اخلاقی باشد. بنابراین تا انسان شناخته نشود نمی‌توانیم برای او کمال و صفات نفسانی متعالی تصور کنیم. (ر.ک: مصباح، ج ۳-۳۲۱/۱-۳۲۴، ۱۳۸۴)

اهمیت انسان شناسی در علوم انسانی

پیش فرض و اعتبار علوم انسانی تابع انسان شناسی است؛ زیرا برای انسان یک ویژگیهای فرازیستی مشترک وجود دارد که علوم انسانی بویژه علوم تربیتی بر آن استوار شده است. بنابراین در انسان شناسی به ویژگیهای مشترک برای انسان اذعان داریم که علوم انسانی ناظر به همان ویژگیهای مشترک انسانی پدید آمده است و اگر در انسان چنین ویژگیهایی مطرح نباشد، اولاً علوم انسانی تبدیل به علوم حیوانی یا زیستی می‌شوند و ثانیاً اعتباری برای گزاره‌های علوم انسانی باقی نمی‌ماند تا مطابق آن گزاره‌ها درباره انسان تحلیل و ارزیابی و داوری صورت بگیرد. (ر.ک: رجبی، محمود، ص ۲۶، ۱۳۸۴)

تبیین انسان شناسی اسلامی

انسان شناسی اسلامی را بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومین(ع)، در قالب عناوین ذیل بیان می‌کنیم:

الف) مبانی وجود شناختی؛ ب) مبانی معرفت شناختی؛ ج) مبانی ارزش شناختی



مبانی وجود شناختی

اسلام انسان را موجودی می‌داند که مخلوق خداست و آغاز آفرینش از گِل و سپس نسل او را از طریق نطفه قرار داده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ» (سجده/ ۸۷) در سوره حج آیه ۵ مراحل کامل خلقت انسان را به روشنی بیان می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لَّئِيْن لَّكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلَّغُوا أَشُدَّكُمْ».

"ای مردم اگر شما درباره برانگیخته شدن [روز رستاخیز] تردید دارید پس ما شما را از خاک آفریدیم سپس نطفه شما را از نطفه سپس از خون بسته سپس از گوشت جویده شده تا به صورت کامل یا غیر کامل حقیقت را برایتان بیان کنم و در ارحام مادرانتان تا مدتی که معین است شما را قرار می‌دهیم پس از آن شما را به صورت نوزاد بیرون می‌آوریم؛ پس از آن [هدف این است که] به دوره رشد و نیرومندی برسید."

در این آیه شریفه آغاز آفرینش انسان و مراحل آن به روشنی بیان شده است. از منظر قرآن انسان موجود شناسنامه دار است و هیچ ابهامی در خلقت و آفرینش او وجود ندارد مهم این است که انسان مانند کل جهان هستی آفریننده واحدی دارد.

راز تأکید قرآن بر نحوه خلقت انسان در این است که ابهام موضوع آفرینش انسان، موجب توهمات انحرافی برای بشر می‌گردد و از مبدأ و مقصد انسانی که بر اساس مهندسی حکیمانه الهی است غفلت صورت می‌گیرد به این جهت تأکید اسلام بر این است که آغاز و مراحل آفرینش انسان و نیز مبدأ و مقصد او را کاملاً شناسنامه دار سازد.

قرآن مبدأ انسان را خداوند و مقصد او را نیز خداوند معرفی کرده است. هویت از اوایی و به سوی اوایی ممیزه بارز انسان شناسی اسلامی است. انسان شناسی در دنیای غرب به ویژه از قرن ۱۸ به بعد بر اساس توجه به مشاهده حسی و نیز دریافت های تجربی استوار شده است و در عینک تنگ روش حسی و تجربی «هویت از اوایی و به سوی اوایی» انسان کاملاً مورد غفلت واقع شده است، انسان شناسی در غرب به علت اتکا به مطالعات تجربی و مشاهدات عینی در عین اینکه در بیان جزئیات راهگشا است اما در تبیین معنادار انسان ناقص است زیرا مطالعات انسان شناسی غرب تنها ناظر به



بعد مادی انسان است و از بعد معنوی انسان که از منظر دین گوهر و حقیقت انسان است، روش مطالعاتی شان قادر به پاسخ گویی نیست. از نظر اسلام اول و آخر این کهنه کتاب [انسان] نیفتاده است. زیرا انسان را آفریده است، برای او اول و آخر مطرح نیست. از این جهت با صراحت مبدأ و مقصد انسان را بیان کرده است. «وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت/۲۱).

روح انسان در قرآن

در خصوص روح انسان در قرآن آیات زیادی وجود دارد. اما آنچه در این نوشته مورد تأکید است اهمیت دادن قرآن به روح انسان است. زیرا قرآن روح انسانی را به خدا نسبت داده است. این نوع نسبت که در واقع نسبت تشریفی است، حکایت از عظمت و شرافت روح انسانی دارد. چرا که روح و جسم انسان هر دو مخلوق خداوند است. بنابراین از این جهت که هر دو مخلوق خداوند است هیچ فرقی ندارد. اما تفاوت در اینجا آشکار می شود که خداوند جسم و بدن انسان را به خود نسبت نداده است و تنها روح انسان را به خود نسبت داده است. چون این نسبت بیانگر شرافت و فضیلت روح است به دست می آید که گوهر انسان نیز روح او باشد.

قرآن در سوره حجر آیه ۲۹ و نیز سوره ص آیه ۷۲ درباره دمیدن روح در پیکر حضرت آدم فرموده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ «پس وقتی آن را نظام بخشیدم از روح خود در او دمیدم پس به رو بیفتید و او را سجده کنید».

در آیه ۹ سوره سجده بعد از آن که آغاز خلقت انسان را از گل مطرح می کند. می فرماید نسل انسان را از آب پستی قرار داده است. وقتی او را آراست از روحش در او دمید.

در این آیه دمیدن روح در نسل انسان مطرح شده است و چنانکه می بینیم به خدا نسبت داده شده است در حالی که «ماء مهین» که ماده اولیه جسم انسان است با صفت مهین معرفی شده است. از آنجا به دست می آید که بدن انسان شرافت و فضیلت روح را ندارد و نیز در آیاتی که آغاز خلقت حضرت آدم را مطرح می کند. ماده اولیه پیکر حضرت آدم گل بوده است که با اوصاف، طین لازب حماء مسنون، لازب به معنای چسبناک و حماء مسنون به معنای گل بدبو و تیره رنگ است. از این توصیف قرآن به دست می آید که پیکر و جسم حضرت آدم نیز از نظر خداوند کم ارزش است (حجر/ ۲۸، صافات / ۱۱).



هویت و حقیقت انسان همان روح اوست

از نظر منطق انسان شناختی اسلام روح انسانی در عین اینکه بر جسم او شرافت دارد هویت و اصالت و حقیقت انسان را هم روح تشکیل می دهد نه جسم او. در این زمینه آیاتی ناظر به قبض روح انسان در وقت مرگ است و نیز آیاتی که مراحل خلقت انسان را بیان می کند به این حقیقت دلالت دارد. آیات ۱۰ و ۱۱ سوره سجده گمانه زنی کافران را مطرح می کند آنان گفتند: آیا آنگاه که در زمین ناپدید شدیم [بعد از مرگ جسم انسان می پوسد و تبدیل به ذرات خاک می شود]. آیا دوباره آفرینش جدیدی خواهیم داشت؟ بلکه آنان دیدار با خداوندگارشان را انکار می کنند، بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، شما را کاملاً دریافت می کند. پس از آن به خداوندتان باز خواهید گشت. آیه ۶۱ سوره انعام، او خدایی است که بر بندگان خود مسلط است و بر آنان نگهبانانی مقرر کرده است تا وقتی که مرگتان فرا رسد فرشتگان او را کاملاً دریافت می کنند و چیزی را فرو نمی گذارند.

در این دو آیه برای قبض روح از واژه «یتوفاکم» و «توفته» استفاده شده است. این دو واژه به معنای دریافت کامل است. قرآن قبض روح را دریافت کامل انسان معرفی کرده است. در حالیکه جسم انسان دریافت نشده است. اما دریافت روح به منزله دریافت کامل انسان مطرح شده است.

در آیات ۱۴-۱۲ سوره مؤمنون فرایند خلقت انسان را بیان می کند بعد از تمام شدن فرایند جسمی آفرینش انسان، لحن بیان قرآن تغییر می کند: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۴). پس آنگاه او را آفرینش دیگر بخشیدیم. پس خجسته باد خداوند! که بهترین آفریننده است. در سوره حجر آیه ۲۹. جریان خلقت حضرت آدم را بیان می کند: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ». پس هنگامی که که او را آراستم و از روح خود در او دمیدم. باید بر وی بیفتید در حالیکه او را سجده می کنید.

در این دو آیه تحسین خداوند بر این آفرینش و نیز تعظیم فرشتگان نسبت به حضرت آدم و سجده بر او مستند. به دمیدن و آفرینش روح شده است. بنابراین از نظر قرآن هم اصالت و شرافت روح و هم واقعیت و حقیقت انسان روح اوست نه جسم او.



استقلال روح انسانی و بقای آن بدون جسم

از منظر تفکر اسلامی همان طوری که حقیقت انسانیت در روح یا نفس انسانی است نه در جسم او، استقلال روح و بقای روح بدون جسم هم نیز مورد تأکید است. آیات توفی به بقا و نیز استقلال روح دلالت دارد؛ زیرا آیات توفی حاوی این نکته اند که روح انسانی به صورت کامل توسط فرشتگان دریافت می شود. اگر روح مستقل نباشد. امکان ندارد بدون جسم دریافت شود. بقای روح پس از مرگ نیز مضمون آیاتی بی شماری اند که دلالت بر ورود بدکاران به جهنم و نیکوکاران در بهشت دارد.

وحدت نوعی انسان

از نظر اسلام انسان وحدت نوعی دارد. یعنی حقیقت انسانی واحد است و تمام افراد انسان از آن حقیقت برخوردارند. اما اینکه چه کسی حقیقت انسانی را خوب پاسداری کرده و چه کسی نسبت به آن بی مسئولیتی نموده است مطلب دیگری است.

در سوره زمر آیه ۶ این واقعیت مطرح شده است: «خدا شما را از حقیقت واحدی آفرید، سپس همسرش را از همان جنس آفرید.» در آیه دیگر نیز تأکید کرده است که انسان از حقیقت واحدی آفریده شده است و همسرش نیز از همان حقیقت آفریده شده است و سپس از آن دو زنان و مردان زیادی گسترش یافته اند. (نساء/۱)

بنابر این بر اساس منطق اسلام تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد، تفاوت‌های ژنتیکی و جغرافیایی هیچ کدام مانع از وحدت نوعی انسان نیست و هیچ یکی از اینها هم ملاک و معیار ارزشمندی نمی باشد. دلایل وحدت نوعی و یا گوهر مشترک انسانی، وجود گرایشها، دانشها و تواناییهای ویژه انسان است که در تمام افراد انسانی به صورت مشترک وجود دارد. یعنی پاره ای از ویژگیهای فرا حیوانی وجود دارد که تنها انسان واجد آن است.

الف) دستگاه شناختی و ادراکی مخصوص انسان

ادراک عقلی و شناختی انسان بر قواعد و اصولی استوار است که به کمک این دستگاه شناختی انسان قادر است در پرتو برخی از داده ها به داده های دیگر برسد. مثلاً حکم امتناع جمع نقیضین و یا حکم به رفع نقیضین یا حکم به امتناع سلب الشئ از خودش و... این نوع حکم نه تابع کسب

اطلاعات و تعلیم است و نه از طریق حواس به دست می آید. بلکه ساخت ذهنی و عقلانی بشر از طریق تدبر به این حکم می رسد.

مورد دیگر حکم ارزشی ذهن انسان نسبت به گزاره های هنجاری است. به عنوان نمونه برخی از گزاره های ارزشی وجود دارد که تمام نوع بشر این طیف از گزاره ها را قبول دارند. مانند بدی ظلم و خوبی عدالت. این مسئله همان چیزی است که کانت آن را حکم عقل عملی یا حسن اخلاقی نامبرده است. این حکم ارزشی و با قضاوت ارزشی تنها در میان نوع بشر وجود دارد. (ر.ک: رجبی، محمود، همان/۱۲۵)

ب) گرایشهای فرا حیوانی انسانی

در انسان یک سلسله گرایشهای خاصی وجود دارد که در میان موجودات زنده دیگر وجود ندارد. گرایش به زیبایی، گرایش به حقیقت جویی و کمال یابی و کسب دانش، گرایش به تقدیس و پرستش و...

فطرت و استعداد های فطری در انسان

یکی از بالاترین و کلیدی ترین مفهوم در انسان شناسی اسلامی مفهوم فطرت است و از نظر اسلام فطرت اهمیت بالایی در تعیین فلسفه تربیتی و تعلیمی انسان دارد و هم چنین حوزه ها و ابعاد تربیت چون تربیت عبادی، اخلاقی، عاطفی، عقلانی و... را نیز شامل است و در پی به موارد مهم عناصر فطری انسان اشاره می کنیم.

۱- مفهوم فطرت

فطرت که یک واژه کلیدی در معرفت انسان است. از واژه های مضاف است و در آیه ۳۰ سوره روم به «فطرت الله» تعبیر شده است. مقصود از اینکه انسان فطرت و یا سرشت الهی دارد چیست؟ نظرات مختلفی ابراز شده است و با توجه به دلالت آیات و روایات می توان گفت: سه احتمال در خصوص فطرت انسانی مطرح شده است:

الف) مقصود از فطرت الهی شناخت حصولی انسان نسبت به خداوند و تصدیق به وجود خداوند است. این احتمال ضعیف است؛ زیرا معرفت حصولی نسبت به خداوند از بدیهیات فطری نیست.

ب) مقصود از فطرت الهی شناخت و علم حضوری به خداوند است و همه انسانها ولو به درجات مختلف علم حضوری به مبدأ و آفریننده خود دارد.



ج) فطرت الهی از نوع ادراکی نیست. بلکه از نوع گرایش است؛ همه انسانها یک گرایش به سوی خداوند دارند. در ذات انسان خداخواهی به عنوان یک گرایش و میل وجود دارد. (ر.ک: رجبی، محمود، همان ۱۳۲-۱۳۳)

بنابراین خلقت و آفرینش ویژه انسان به گونه ای رقم خورده است که از درون ذات انسان هم معرفت به خداوند و هم پیوند و ارتباط با خداوند می جوشد. بنابراین ذهن انسان لوح سفیدی نیست که با هر چیزی بتوان آن را پر ساخت.

۲- تربیت پذیری انسان

در درون ذات انسان استعدادهای فطری گوناگونی وجود دارد اما به این معنا نیست که همه آنها بالفعل و کامل باشد. بلکه نیازمند پرورش و رشد و ترقی است. از این جهت هم معرفت خداوند چه از نوع حضوری و چه از نوع حصولی و هم گرایش به خداوند قابلیت توسعه و رشد را دارد، بنابراین لازم است استعدادهای فطری انسان در تمام ابعاد پرورش و رشد پیدا کند.

۳- گرایش به دانش و کمال طلبی و حقیقت جویی

در همه انسانها به عنوان یک امر ذاتی و درونی میل به دانش فهمیدن و درک کردن و نیز تمایل به رسیدن به کمال و حقیقت جویی وجود دارد. «بینش و گرایش انسان به سوی هستی محض و کمال مطلق است.» (ر.ک: آملی، جوادی، عبدالله، ج ۱۲/۲۷، ۱۳۷۸)

۴- سرشت اخلاقی و فضیلت طلبی

در درون انسان یک حس به نام وجدان اخلاقی وجود دارد که نسبت به برخی از گزاره های هنجاری داوری می کند بدی و خوبی برخی از اعمال را درک می کند.

۵- گرایش به زیبایی و جمال طلبی

در تمام انسانها نوعی از گرایش درونی وجود دارد که در تمام ابعاد زندگی انسانها زیبایی و جمال را می پسندد و آن را تحسین می کند.

۶- پرستش گرایی

در همه انسانها گرایش به تقدیس و پرستش وجود دارد. انسانها در درون خود «خواهان تعلق و تقرب به «کامل مطلق» اند و پرستش های انحرافی و شرک آلود در اثر تلقینات غلط و یا در اثر جهل و خطایی در مصداق است. چه اینکه «کل مولود یولد علی الفطرة» (ر.ک: مصباح یزدی، ج ۱/۳، ص ۳۷، سال ۱۳۸۴)



۷- خلاقیت و نوآوری

انسانها ویژگی مهمشان آفرینندگی و خلاقیت است و همین باعث شده است که در زندگی انسانها به صورت مستمر تغییراتی پدید آید. در حالی که در زندگی سایر جانداران چنین وضعیتی وجود ندارد.

۸- اجتماعی بودن انسان

در درون همه انسانها گرایش به زندگی در جمع وجود دارد و این حکایت از آن دارد که اصل اجتماع گرایی ریشه در سرشت انسانی دارد. برخی تکامل اجتماعی انسان را از نشانه های طبیعت مشترک انسانی معرفی کرده اند. زیرا انسان از طریق کسب تجارب انسانهای گذشته مسیر پیشرفت را هموار می سازد. اگر وحدت نوعی بشر نبود، امکان فراهم سازی تعامل اجتماعی نیز بی معنا بود. زیرا تجارب زندگی یک نوع نمی تواند زمینه ساز تکامل نوع دیگر باشد. (ر.ک: آملی جوادی، عبدالله، همان /۱۵۳) بنابراین اجتماعی بودن انسان ریشه در فطرت انسانی دارد و یکی از نشانه های فراحوانی است و مبنای بزرگی برای تربیت اجتماعی است. فطرت الهی انسان یک مفهوم کاملاً دینی و اسلامی است و در شناخت انسان نقش اساسی دارد و از سوی دیگر مبنای اساسی برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است.

تدریجی بودن تکامل شخصیتی انسان

شکل گیری شخصیت و نقش انسان در طی یک فرایند صورت می گیرد. تأثیر عوامل بیرونی و نیز تأثیر عوامل درونی رفتارها و تعاملات اندیشه ها و افکار در طی یک فرایند طولانی باعث شکل گیری هویت و شخصیت انسان می گردد که در قرآن از آن به «شاکله» تعبیر شده است و علمای اخلاق آن را «ملکه» و روان شناسان به نام «شخصیت» یاد کرده اند. متناسب با این حقیقت تربیت انسان نیز باید تدریجی، مستمر و متناسب با فرایند طبیعی شکل گیری شخصیت انسان باشد.

تأثیر پذیری انسان

از نظر اسلام انسانها به صورت دائم در معرض تحول و تغییراند. اما تغییر تأثیر پذیری انسان به معنای ظهور تحول جبری نیست. بلکه به معنای تعامل متقابل انسان با محیط است که امور ذیل به عنوان عوامل تأثیر در انسان مطرح می شود:



۱- محیط اجتماعی- فرهنگی جامعه در تغییر و تحول انسان مؤثر است. قرآن در آیات ۲۴-۲۱ سوره زخرف علت انحراف امتهای پیشین را در پذیرش فرهنگ انحرافی می داند. در تربیت انسان اصلاح محیط اجتماعی امر ضروری است.

۲- وراثت و ژنتیک؛ با تأثیرپذیری از طریق وراثت بر اندیشه رفتار و شخصیت انسان نیز از نظر اسلام مورد تأیید واقع شده است، به همین جهت سفارش شده است که در گزینش همسر دقت شود تا از خانواده کریم باشند. (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، کتاب النکاح ب ۱۳ ج ۶-۱) در قرآن نیز تأثیر وراثت مورد عنایت این آیه شریفه است: «خدایا اگر کافران را بر روی زمین باقی گذاری، بندگان را گمراه می سازند و هرگز نسلی جز کافر و فاسق از آنان نمی ماند.» (نوح / ۲۷)

تأثیر اندیشه و اعمال انسان بر طبیعت

از نظر اسلام افکار و اعمال ارادی انسان که در حوزه رفتارهای هنجاری باشد، بر وضعیت طبیعت تأثیر گذار است؛ رفتار خوب و افکار نورانی که به شناخت اعتقاد و نیز هنجارهای ارزشی و توحیدی باشد، باعث وفور نعمتهای الهی مانند فراوانی آب و نزول باران و پرباری مزارع و درختان می گردد. اما اگر اندیشه شان ظلمانی یعنی کفر و شرک باشد و رفتارشان ناروا، با گرسنگی و ناامنی مواجه می شوند. (ر.ک: نحل / ۱۱۲ و اعراف / ۹۶)

محدودیتهای انسان

انسان به رغم وجود استعدادهای فطری برای پیش رفت و تکامل، ضعف و آسیب های گوناگونی دارد که می تواند چالش و تهدیدی برای تربیت انسان باشد. عمده ترین ضعفها و آسیبها چند نمونه ذیل است:

۱- وسوسه های شیطانی

نخست اینکه ممکن است انسان تحت تأثیر وسوسه های شیطانی واقع شود. نقطه مقابل آن الهام گیری از فطرت و ایمان الهی است. وسوسه شیطان باعث می شود که قدرت شناختی انسان از درک و تشخیص صحیح باز بماند و اراده انسان از گرایش به حق منحرف شود. قرآن در سوره ناس و سایر آیات از جمله آیه ۳۹ سوره حجر به وسوسه شیطانی اشاره کرده است.

۲- هواپرستی



انسان دارای گرایشهایی چون دلبستگی به دنیا و نیز شتاب کاری، حرص، بخل، جدال با حق و گرایشهای حیوانی و غریزی است. این گرایش در مقام اندیشه و عمل بر انسان تأثیر می گذارد. (ر.ک: نساء/ ۲۷-۲۸)

اختیار و اراده انسان

اراده و اختیار انسان نیز یک مفهوم خاص و کلیدی در انسان شناسی است. اسلام با دقت و تأکید بر اختیار و اراده انسان توجه کرده است؛ در قرآن بر تأیید اراده و اختیار انسان دو گروه از آیات دلالت دارد. اما لازم است ابتدا به مفهوم اراده انسان بپردازیم تا روشن شود که مقصود از اراده و اختیار انسان چیست؟ و آنگاه موضع قرآن را درباره اراده انسان بیان کنیم.

کاربردهای اختیار

الف) اختیار در برابر جبر محض؛ یعنی انسان کاری را بر اساس خواست خود و بدون اینکه تحت مقهوریت شخص دیگر باشد انجام دهد که مقابل آن اجبار است. یعنی فردی بر اثر اجبار شخص دیگر بدون اینکه از خود اراده و اختیاری داشته باشد کاری از او سرزند. مثلاً شخص قدرتمندی او را از مکانی به مکان دیگر پرتاب کند که در اثر این پرتاب او بر روی انسانی دیگر بیافتد و وی صدمه ببیند و یا بمیرد. در این مورد پرتاب شدن کار شخص مقهور نیست.

ب) اختیار در برابر اکراه؛ شخص کاری را انتخاب می کند و انجام می دهد. ولی این انتخاب او بر اساس علاقه و خواست خود اوست نه اینکه تحت فشار دیگران باشد که در بر آن کاری است که خود شخص اصلاً دوست ندارد آن را انجام بدهد، اما چون تحت فشار از طرف دیگر واقع شده است با کراهت طبع آن را انجام می دهد. (عمل اکراهی)

ج) اختیار به معنای وجود انتخاب و گزینش؛ شخص میان دو گرایش متضاد قرار گرفته است، یکی از گرایشها را بر دیگری ترجیح می دهد.

د) اختیار در برابر اضطرار؛ انسان کاری را انتخاب می کند که هیچگاه به خاطر تنگنایی و محدودیت امکانات نبوده است بلکه در کمال بهره‌مندی از امکانات بدین کار روی آورده است. در مقابل آن اضطرار است که شخص بر اثر محدودیت امکانات و واقع شدن در تنگنا دست به چنین انتخابی می زند. مثلاً خانه اش را می فروشد تا بدهکاران آبرویش را نبرند و یا به زندان نیافتد.



واژه آزادی در فارسی به معنای اختیار بر می گردد. (ر.ک: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج اول/ ۱۳۸۴/۴۸۵).

کاربردهای اراده

«اراده به معنای پسندیدن، رضایت و دوست داشتن که این به معنای اراده مخصوص خداوند متعال است.» (ر.ک: مصباح، محمد تقی، ج ۲/ ۹۰-۹۱، ۱۳۶۴)

اراده به معنای تصمیم گیری بر کاری بعد از تصدیق به منافع آن.

اراده به معنای تصمیمی که ناشی از ترجیح عقلانی باشد. (ر.ک: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۴۸۴/۱، همان)

در نتیجه اختیار به معنای گزینش و انتخاب و اراده به معنای دوم و سوم مورد نظر ماست. زیرا معنای دوم و سوم اراده، یکی است قید عقلانی در واقع ملاک ترجیح است که در معنای دومی تصدیق به منافع ملاک ترجیح است و در معنای سومی ملاک ترجیح فقط در انسان اختصاص دارد.

دلیل بر وجود اختیار و اراده انسان

مهم ترین و اساسی ترین دلیل وجدان و شهود اراده و اختیار در نفس است، هر انسانی وقتی برای کاری تصمیم می گیرد، در نفس خود وجود اراده و اختیار را در می یابد که در واقع از نوع علم حضوری است و می توان آن را وجدانی نیز نامید. از این جهت از بدیهیات است و نیازمند دلیل نیست چنانکه مولوی گفته است:

این که گویی این کنم یا آن کنم
خود دلیل اختیار است ای صنم

قرآن نیز در یک دسته از آیات به صورت صریح از اراده و اختیار انسان سخن گفته است، به عنوان نمونه در آیه سوم سوره انسان فرموده است «به درستی ما راه را به او نمایانندیم؛ او اختیار دارد که خود را در مسیر شاکران قرار می دهد یا در مسیر ناسپاسان.»

در دسته ای دیگر آیاتی که بر نکوهش و سرزنش گنهکاران و نیز بر تحسین و تقدیر از نیکان بر اساس ثواب و عقاب اشاره دارند که این آیات فراوان است به عنوان نمونه آیات ۹ و ۱۰ سوره اسرا بر آن دلالت دارد.



اراده و اختیار انسان نه تنها مدلول آیات قرآن است، بلکه مفهومی است که فلسفه تربیتی اسلام بر آن مبتنی است. اگر واقعاً انسان اراده و اختیار نمی داشت، دلیلی برای بعثت و هدایت انبیاء وجود نداشت بلکه کاری بیهوده به حساب می آمد. از این جهت مبنای دیانت، ثواب و عقاب، حشر و نشر و اساساً فلسفه اصلی شریعت و دینداری است، کسی که در اعتقاد به آزادی، اراده و اختیار انسان ندارد، نمی تواند ثواب و عقاب خدا را و نیز اصل تکلیف و تشریح را معقول و عاقلانه بداند. در تربیت اراده و اختیار انسان مبنای مهم و اساسی است زیرا بدون فرض اراده انسان تغییر و تربیت انسان بی معناست، اسلام با مفروض انگاشتن اصل اراده و اختیار انسان تلاش دارد که در تربیت خود اصول و روشهای مؤثری را برای تقویت اراده انسان از تأثیرپذیریهای ناموجه و غیر ارزشی توجیه نماید.

مبانی شناخت شناسی

۱- معرفت یقینی

از نظر اسلام اصل امکان، معرفت یقینی برای انسان کاملاً مفروض است. زیرا بخش بزرگی از گزاره های دینی، گزاره های توصیفی اند و هدف از این گزاره ها ایجاد بصیرت و معرفت در انسان است. اگر اصل حصول معرفت برای انسان ممکن نبود، خداوند برای ایجاد بصیرت و حصول معرفت در انسان از طریق ارائه گزاره های توصیفی دینی اقدام نمی کرد.

۲- منابع معرفت بشر

الف) معرفت حسی

اسلام معرفت حسی را معتبر می شمارد و بر اساس آن به آنان مسئولیتی را متوجه ساخته است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶) به درستی که گوش و چشم و دل همگی آنها مورد بازخواست قرار می گیرد. بنابراین یکی از منابع معرفت حس است که سمع و بصر ابزار برای کسب معرفت حسی است.

ب) قلب

در قرآن به قلب اهمیت زیادی داده شده است اما اینکه قلب یکی از منابع معرفت است یا ابزار معرفت؟ در بحث ما موضوعیت ندارد (ر.ک: آملی جوادی، عبدالله، ج ۱۳/۲۹۹-۳۰۰، ۱۳۷۸) زیرا



در بحث ما محوریت روی مبانی معرفت شناسی انسان است قلب چه به عنوان منبع، چه به عنوان ابزار باعث کسب معرفت برای انسان است.

قلب در پیدایش معرفت در حصار مفاهیم منحصر نیست. بنابراین در ادراک شهودی خود به بسیاری از اسرار کلی و جزئی عالم آگاهی پیدا می کند. در حالیکه عقل تنها از طریق مفاهیم، به معرفت و آگاهی می رسد.

قلب معرفت روشن تر و شفاف تر از معرفت محفلی دارد. زیرا عقل از طریق مفاهیم کلی آنچه را درک می کند، از دور و با واسطه درک می کند. اما قلب آن را از نزدیک به صورت یک موجود مشخص که دارای سعه وجودی است درک می کند. (ر.ک: آملی جوادی، عبدالله، ج ۱۳ / ۲۹۹، همان) بنابراین در تربیت اسلامی که معرفت قلبی به عنوان معرفت برتر مد نظر قرار می گیرد، باید به صورتی برنامه ریزی شود که توان و استعداد انسانها برای معرفت قلبی افزایش پیدا کند.

ج) عقل

عقل در انسان شناسی اسلامی اهمیت بالایی دارد. زیرا برای عموم مردم امکان استفاده از این قوه هم برای شناخت تواناییهای خود و هم برای شناخت مبدأ و معاد و نیز تفکر در آیات الهی میسر است و هم از آن رو که عقل انسان را در استفاده از ابزارهای زندگی و نیز توجه به ابزار سازی مناسب در جهت رسیدن به اهداف معقول در زندگی کمک می کند اهمیت ویژه ای دارد. قرآن هر گاه انسان را به آیات تکوین و جهان طبیعت فرا می خواند از واژه های «تفکر»، «تعقل» و «تدبر» استفاده می کند و معنای آن این است که همواره در مشاهدات آیات تکوین الهی، به مبدأ آفرینش و نیز فرجام آفرینش برسند؛ «خدا شب و روز، خورشید و ماه را برای شما رام ساخت، ستارگان به فرمان او رام شده اند، در این کار برای گروهی که تعقل می کنند نشانه هایی است.» (نحل/ ۱۲)

د) دین

دین برای انسان منبع مهم وسیع، شفاف و جامع معرفت است. زیرا دین از منبع علم نامحدود الهی سرچشمه می گیرد. بنابراین متقن ترین، جامع ترین و خالص ترین معرفت را به انسان عنایت می کند، «پس روی خود را با تمام گرایش به سوی دین گردان سرشت خدایی که مردم را بر آن آفرید، آفرینش خدا، تغییر و تحول نمی پذیرد، آن همان دین پایداری است اما بیشتر مردم نمی دانند.» (روم/ ۳۰)

موانع معرفت

اسلام برخی از دیدگاههای معرفت شناسی و نیز برخی از گرایشها و نگرش و نیز برخی از رفتارها و تعاملها را مانع کسب معرفت و موجب محرومیت از علم و یقین می داند که در پی به مواردی مهم آن را اشاره می کنیم.

۱) **حس گرایی**؛ در قرآن آیات فراوانی درباره اثبات نبوت و استدلال بر آن وجود دارد. اما موضع کافران همواره در برابر نبوت انکار بوده است. علت انکار نبوت حضرت محمد (ص) همان نگرش حس گرایانه در معرفت بوده است. کسانی که علم و شناخت را فقط از طریق حس و ابزارهای حسی به رسمیت می شناسند، دیگر نمی توانند به پیامبری حضرت محمد (ص) ایمان بیاورند. این پیامبر اهل کتاب از تو درخواست دارند که از آسمان برای آنان کتاب دیدنی و محسوس فرود آوری، این شگفتی ندارد. زیرا [سلف آنان] به خواستی بزرگتر از حضرت موسی داشتند که خدا آشکارا به آنان نشان دهند. (نسا/۱۵۷) بنی اسرائیل از حضرت موسی خواسته بودند که خدا را با چشم سر ببینند و در غیر این صورت ایمان نمی آورند. (بقره/۵۵)

۲) **ماده گرایی**؛ ماده گرایان کسانی هستند که نه تنها در معرفت شناسی به حس اعتبار انحصاری قائلند، بلکه در هستی شناسی و وجود شناختی نیز تنها مادیات و محسوسات را واقعیت می انگارند و موجودات غیر مادی را هرگز واقعی و حقیقی نمی انگارند. مادی گرایان در هستی شناسی منکر امور معنوی هستند. به همین جهت دین، نبوت و جریان هدایت انبیا را امری موهوم تلقی می کنند. کافران گفتند: جز زندگی دنیا که در آن زنده می شویم و می میریم زندگی دیگری نیست، ما را جز روزگار نمی میراند و آنان به این گفتار علم ندارند. اما از روی گمان چنین می پندارند. (جاثیه/۲۴)

بنی اسرائیل حس گرا بودند. به همین جهت به دنبال ایمان به خدایی بودند که از طریق حس او را مشاهده کنند یا از پیامبر اسلام می خواستند که در اثبات پیامبری خود، کتاب محسوس از آن فرود آورد. اما به صورت کلی وجود خدا و نیز اصل امکان نبوت را انکار نمی کردند. اما مادی گرایان از روی گمان و پندار به نفی وجود قیامت می پردازند. بنابراین نگرش حس گرایی در معرفت و ماده گرایی در هستی شناسی مانع اساسی معرفت به شمار می آید.



۳) **دنیا گرایی**؛ مقصود از دنیا گرایی وجود علاقه و گرایش به امور دنیاست که انسان نتواند خود را از علایق دنیایی رهایی دهد این گرایش به دنیا باعث می شود که بسیاری از حقایق معرفتی را ترک نکنند. زیرا بسیاری از معارف دینی زندگی و علاقه به دنیا را به هیچ شمرده است و مایه فریب است «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران/۱۸۵).

اما از نظر قرآن کسانی که زندگی دنیا را دوست دارند آمادگی کامل برای پذیرش کفر دارند، اینها هدایت پذیر نمی باشند، اینها کسانی اند که دلها، گوشها و چشمانشان مَهْر خورده و اهل غفلت اند. (نحل/۱۰۶-۱۰۸) (ر.ک: کلینی، ج ۲/۱۳۰) یکی از مسئولیتهای بزرگ برنامه ریزان تعلیم و تربیت طراحی مبارزه با دنیا گرایی است چه اینکه به فرمایش امام علی (ع) دنیا گرایی سرمایه تمام خطاهاست.

۴) **رفتارهای نادرست**؛ رفتارهای نادرست مانع معرفت است. قرآن منش رفتارهای نادرست را عامل محدودیت از درک حقایق شمرده است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» نه چنین است بلکه بر دلهای آنان زنگارهایی است از آنچه آنان به دست آورده اند. (مطففین/۱۴) کافران معارف دینی را اسطوره می پنداشتند، علت این پندار وجود زنگارهای گناه بر قلب آنان بوده است. چه اینکه تکذیب دین و معارف دینی کار انسان هوشمند و متفکر و اهل اندیشه نیست بلکه کار متجاوزان و گنهکاران است «وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (مطففین/۱۲).

۵) **منش و وضعیت روحی بزرگ بینی**؛ کسانی که پندارهای خود را مهم می شمارند و در برابر حقائق و معارف دینی از روی تکبر و نخوت برخورد می کنند نیز در گرداب جهل و محروم از نور معرفت گرفتار می گردند. آنانی که بدون دلیل، به جدال در برابر آیات الهی می پردازند: «در سینه هایشان جز کبر و بزرگ بینی چیز دیگری نیست، آنان به درک حقائق نمی رسند.» (غافر/۵۶).

شرایط دستیابی به معرفت

قرآن معرفت را برای انسان ارزشمند بلکه مهم ترین و ارزشمندترین ویژگی انسان می شمارد. به گونه ای که در پاسخ فرشتگان در خصوص انسان شناسی آنان به علم و معرفت انسان تکیه می کند و آن را دلیل آفرینش انسان و عامل برتری انسان بر فرشتگان معرفی می کند. (بقره/۳۳-۳۰)



انسان به رغم قابلیت ذاتی برای معرفت، شرایط لازم از نظر روانی و محیطی نیز می طلبد تا به صورت مناسب به معرفت که عبارت از باور مطابق با حقیقت است دست پیدا کند. (معلمی، حسن، ۱۳۸۳).

از نظر قرآن مهمترین شرایط معرفت موارد ذیل است:

الف) توجه به تعقل و ورزی و تفکر

قرآن در آیات متعدد به صورت روشن انسان را به تفکر و تعقل دعوت می کند و بعد از بیان یک امر خاصی، آن را نشانه و آیه الهی معرفی می کند و نشانه بودن آن را منوط به تعقل و تفکر و تدبر می داند. قرآن به دنبال این است که نیروی عقلانی انسان را پرورش دهد. برای این هدف تکوین را بیان می کند تا انسان از طریق اندیشه ورزی رابطه جهان هستی را با مبدأ هستی کشف کند. «از نشانه های اوست که برای شما از گوهر خودتان همسرانی آفریده تا در کنار آنان آرامش گیرید و میانتان دوستی و مهربانی قرار داد، بدرستی که در آن نشانه هایی برای گروهی است که اندیشه می ورزند.» (روم/۲۱) اندیشه ورزی، حقیقت انسانیت است. به همین جهت افرادی که تفکر و اندیشه ورزی نمی کنند، در پلیدی غوطه ورنند و از نظر قرآن نه تنها از حقیقت انسانیت بریده اند، بلکه پست ترین جانوران هستند (انفال/۱۲ و یونس/۱۰۰).

ب) دلیل جویی و روحیه علمی داشتن

معرفت صحیح و یقین آور با هر نوع پندار، توهمات و افسانه باوری به دست نمی آید، اگر کسی می خواهد به معرفت درست نایل شود، باید ملاک و معیار پذیرش باورها داشته باشد. از نظر قرآن معیار تشخیص معرفت از خرافات و اوهام «برهان» است «یا کسی که آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را تجدید می کند و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهدت، هم آیا معبودی با خداست؟ بگو اگر راست می گوید دلیل خویش را بیاورید» (نمل/۶۴).

مشرکان دلیلی بر شرک نداشتند، اما از روی اوهام چیزهایی را به عنوان شریک خدا می پرستیدند، در برنامه تعلیم و تربیت اسلامی باید روحیه علمی و دلیل جویی تقویت شود تا مردم از طریق دلیل جویی قدرت عقلانی خود را افزایش بدهند و هم از پذیرش شایعات و توهمات که گاهی نه تنها زندگی فردی خود را در معرض خطر انحراف و خطر قرار می دهد، بلکه ممکن است امنیت اجتماعی را نیز به خطر بیندازد و باعث بحران امنیتی و اجتماعی می گردد. چنانکه قرآن در غزوه



بنی مصطلق، درست آزمایی خبر ولید بن عتبہ را به عنوان یک عامل دور از افتادن در دام جهل معرفی کرده است. (حجرات/۶)

ج) استفاده از منطق و فکر صحیح دیگران

قرآن ضمن دعوت از انسان در شنیدن اقوال و اندیشه های مختلف توصیه می کند که به دنبال پذیرش بهترین اندیشه ها و پیشنهادها باشند. (زمر/۱۸) این سطح از معرفت حداقل در ساحه معرفت عقلانی سطح بالایی است. زیرا مقایسه اندیشه ها و سپس تشخیص احسن آن نخست به عقل ورزیده و پرورش یافته نیازمند است که نقل خود را از حصارهای تعلقات فرهنگی و همچنین از تعلقات شخصی چون تعصب و جانبداری بی دلیل از مواضع رهیده باشد.

این نوع فکر نقاد است که توان داوری و ارزشگذاری معرفت را به دست آورده است، به نظر می رسد که در پرورش بعد عقلانی انسان این سطح از تفکر یک الگوی مناسب قرآنی است که هم هدایت پذیر است و هم اوج خرد ورزی: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۸).

د) تهذیب و تقوا

از نظر قرآن پاکی نفس و تقوای الهی باعث جوشش نور معرفت در انسان می گردد و پرسش این است که آیا تقوا عاملی برای رشد و پرورش عقل انسان است یا عاملی برای رشد و معرفت قلبی و شهودی؟

پاسخ صحیح این است که ظهور اطلاقی آیه شریفه شامل هر دو نوع معرفت است: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹). از سوی دیگر مفاد آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق / ۲) این است که اعمال تقوا در هر زمینه باعث گشایش در همان زمینه می شود. چنان چه در مسائل اقتصادی، رعایت تقوا سبب اعتبار یافتن محصولات و در نتیجه موجب افزایش اعتماد مردم می گردد و سرانجام به رشد اقتصادی شخص منجر می گردد. در مسائل علمی نیز تقوا هم در حوزه مفاهیم عقلایی و هم در حوزه شهود قلبی باعث گشایش می گردد. (جوادی آملی، عبدالله، ج ۱۳، ۲۶۸)



مبانی ارزش شناختی

انسانها در هر حوزه فرهنگی در چارچوب یک نظام ارزشی زندگی می کنند. بنابراین هم در شناخت جوامع و هم در برنامه ریزیهای اجتماعی ارزشها یک عنصر اساسی به حساب می آیند. از نظر اسلام انسان ارزشهایی دارد که رعایت آنها باعث رشد و شکوفایی و عاملی برای رسیدن به کمال مطلوب است. اگر چه این ارزشها در درون یک نظام ارزشی هر یک از ارزش یكسانی برخوردار نیستند. اما هر کدام در مرتبه خود از ارزش ویژه ای برخوردار است. در پی به مهمترین ارزشهای انسانی اشاره می کنیم.

- ۱- عبودیت
- ۲- معرفت خدا
- ۳- معرفت نفس
- ۴- حیات طیبه
- ۵- کرامت
- ۶- تقوی و تهذیب نفس

اگر این ارزشها را در یک نظام منطقی طبقه بندی کنیم می توانیم به ارزشهای غایی واسطه ای دسته بندی کنیم و می توانیم این ارزشها را به نام اهداف ترتیبی و تعلیمی نیز مطرح کنیم. (ر.ک: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۱۹/۲ تا آخر ۱۳۸۳) آنچه در این نوشتار مورد تأکید است بیان جایگاه این ارزشها در نظام انسان شناسی اسلامی است.

عبودیت؛

بر اساس منطق اسلام هدف آفرینش جن و انس عبادت خداوند سبحان است. (ذاریات/۵۶) «بالاترین و نهایی ترین هدف آفرینش جن و انس عبادت است و حقیقت عبادت این است که فرد پرستشگر از خود و از تمام چیزهای دیگر آزاد و رها شود و فقط به خدای متعال متکی و وابسته گردد.» (طباطبایی، سید محمد حسین، ج ۱۸/۳۸۸، ۱۳۹۳)

این نوع پرستش از روی علم و معرفت و از سر شوق و محبت است که انسان جز خدا هیچ چیزی دیگر را مورد عنایت و توجه قرار ندهد.



معرفت و ایمان به خدا؛

معرفت و خداشناسی در ادبیات اسلامی از ارزش فوق العاده برخوردار است و معرفت نفس به دلیل اینکه ملازم و یا مستلزم معرفت خداست مورد توجه واقع شده است، مهمتر از همه این است که معرفت خداوند آنگاه یک ارزش به حساب می آید که با ایمان توأم شود. این نوع معرفت خدا و نیز معرفت نفس ارزشمند است. حقیقت ایمان بدون معرفت نیست و حقیقت معرفت نیز بدون ایمان و باور نمی باشد «بلکه واقعیت ایمان باور و التزام عملی به آن است.» (طباطبایی، محمد حسین /ج ۱۸ / ۲۵۹، همان) معرفت نفس که آن همه ارزش برای او گفته است که علم نهایی یا نافع ترین علمهاست. (غرر الحکم، حکمت های ۴۶۴۴-۴۶۳۷) «مقصود آن است که انسان نفس خود را عین ربط به موجود مستقل احساس کند، تا مربوط الیه او که خدای سبحان است، مشهود قرار گیرد.» (آملی جوادی، عبدالله، ج ۱۲/۸۶-۸۷، همان)

در معرفت خدا و ایمان به او مراتب و سطوح مختلفی وجود دارد. غرض همان مراتب بالایی است که به عبودیت کامل انسان می انجامد.

خلافت الهی؛

«حداقل خلافت الهی این است که انسان امیر نفس خود باشد، نه اسیر آن و اوج خلافت الهی تعلیم همه اسما و صفات خداست که از جمله آن صفات خلیفه پروری است که این ویژگی در پیامبر بزرگ اسلام (ص) وجود دارد، او که محور خلافت الهی بر ملک و ملکوت است که لحظه ای از خلیفه پروری کوتاهی نکرد.» (آملی، عبدالله، ص ۲۸۲، همان)

در تعلیم و تربیت اسلامی نیز کشف هدف، پرورش انسانی است که به نفس خود مسلط است و سقف آن انسانی است که چراغ راه انسانهای دیگر واقع می شود: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام / ۱۲۲).

حیات طیبه؛

یکی از ارزشهای عالی در انسان شناسی اسلامی حیات طیبه است. از نظر اسلام حیات طیبه، زندگی است که در پناه ایمان و عمل صالح شکل می گیرد. «هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد حتما او را زندگی پاکیزه ای می دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه انجام دادند، عنایت

می کنیم.» (نحل/۹۷) حیات طیبه، حیات واقعی و حقیقی است که در همین دنیا باری انسانهای مؤمن و مخلص عنایت می شود و دو ویژگی دارد:

اول؛ نور و ادراکی دارند که دیگران ندارند، در سایه همین نور و ادراک واقعیت اشیا را درک می کنند. امور دنیوی که ظاهر فریبنده دارد، در نظر آنان فانی و باطل جلوه می کند و اموری که حق و باقی است بدان دل می سپارند و در واقع خود را به تمام وجود به خدا مرتبط می سازند. آیا کسی که مرده بود و او را حیات بخشیدیم و نوری برایش افروختیم که در میان مردم آمد رشد می کند، مانند کسی است که در دل تاریکی ها قرار دارد و از آن نمی توان بیرون آید. (انعام/۲۲)

دوم؛ تواناییهای خاص و افراد مؤمن است که خود را به منبع اصلی عزت متصل می گردانند و در برابر هواهای نفسانی و فریب دیگران نفوذ ناپذیر می شوند و هم چنین در برابر سختی ها پایدار و سرشار از نشاط اند و هرگز ترس و اندوهی بر آنان مسئول نمی گردد. (مائده/۶۹) و همواره مورد تأیید خداوند است (روم/۴۷). زیرا نور ایمان در اعماق دل های شان ریشه دوانیده است و از سوی روح الهی پشتیبانی می شوند (مجادله /۲۲). بنابراین در نگرش اینها مدیریت حیات آنها توسط خداوند صورت می گیرد و هرگز در خلال حیات طیبه اش جز زیبایی، حسن و عدالت و رحمت چیز دیگری نمی بینند زیرا همه این امور از خداوند است، در نتیجه در نفس خود کمال، روشنایی، توانمندی، عزت و نشاطی را می یابند که هرگز تحت تأثیر غیر خدا واقع نمی شوند. (طباطبایی، ج ۱۲/۴۹۴-۴۹۲)

کرامت انسان؛

یکی از ارزشهای اساسی در انسان شناسی اسلامی کرامت انسان است. مقصود از کرامت انسانی چیست؟ مفاد آیه ۷۰ سوره اسراء، کرامت ذاتی انسان است. یعنی خداوند در آفرینش انسان عنایت ویژه صورت داده و وجود انسان را از سایر موجودات برتری داده است، هدف از اعطای این ویژگی این است که انسان بفهمد موجود ممتازی است و باید کارش نیز از سایر موجودات ممتاز باشد، این ویژگی عبارت از عقل است. با عقل انسان در فنون و مهارت های زندگی از سایر موجودات فراتر رفته است. مهم این است که با این عقل قدرت تشخیص حق و باطل را به دست می آورد. (طباطبایی، ج ۱۳/۲۱۴ و ۲۱۵)



اما در آیه ۱۳ سوره حجرات، سخن از کرامت اکتسابی است. کرامتی که با اراده و انتخاب خود انسان محقق می شود و این کرامت در واقع هدف زندگی انسان است. تقوی ارزشی است که مزیت حقیقی دارد زیرا انسان را به سعادت حقیقی اش می رساند. «برای زندگی تان توشه فراهم کنید، به درستی که بهترین توشه تقوی است.» (بقره/۱۹۷) هدف در زندگی انسان باید چیزی باشد که مستلزم جنگ، نزاع و شقاق نگردد، غیر از تقوی الهی سایر امور نزاع خیز، رقابت انگیز و تزاخم آفرین است. به دست آوردن مال، قدرت، شهرت و محبوبیت ناشی از امور دنیوی همگی با تزاخم، شقاق و تخاصم همراه است اما تقوای الهی چون یک امر معنوی است محدودیتی ندارد در نتیجه نه موجب تزاخم است و نه موجب نزاع و شقاق؛ به همین جهت خدای حکیم این نوع کرامت را هدف زندگی انسان قرار داده است. (طباطبایی، ج ۱۸/ ۴۹۱-۴۹۰)

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم
- ۲) الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، ج ۱۴ وسایل الشیعه، بیروت دار احبا التذات العربی، بیروت.
- ۳) مصباح یزدی، محمد تقی، معارف اسلامی، ج ۳-۷، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- ۴) رجیبی، محمود، انسان شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- ۵) آملی جوادی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، ج ۱۵، قم مرکز نشر اسرا، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۶) آملی جوادی، عبدالله، فطرت در قرآن، ج ۱۲، قم مرکز نظر اسرا، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۷) آملی جوادی، عبدالله، معرفت شناسی در قرآن، ج ۱۳، قم مرکز نظر اسرا، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۸) کلود ریویر، درآمدی بر انسان شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۹) روح الامینی، محمود، گرد شهر با چراغ در میانی انسان شناسی، تهران انتشارات عطار چاپ ۱۲/ ۱۳۸۳.
- ۱۰) فرانک رابرت، وای ولو، انسان شناسی فرهنگی ترجمه علیرضا قبادی، همدان، انتشارات دانشگاه بو علی سینا، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۱) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۲) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.



- ۱۳) حاجی ده آبادی، محمد علی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۴) احمدی، سید احمد، اصول و روشهای تربیت در اسلام، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- ۱۵) باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ هفدهم، ۱۳۸۶.
- ۱۶) معلمی، حسن، معرفت شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۱۷) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۱۸) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳ و ۱۸، قم، مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ه.ق.
- ۱۹) ملکی، حسن، برنامه ریزی درسی، مشهد، نشر پیام اندیشه، ۱۳۸۷، چاپ یازدهم.
- ۲۰) ملکی، حسن، مقدمات برنامه ریزی درسی، تهران، انتشارات سمت ۱۳۸۶، چاپ اول.
- ۲۱) محسن پور، بهرام، مبانی برنامه ریزی آموزشی، تهران، انتشارات سمت ۱۳۸۴.
- ۲۲) مشایخ، فریده، دیدگاههای نو در برنامه ریزی آموزشی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
- ۲۳) طهیر پور، علی نقی، برنامه ریزی آموزشی و درسی، تهران، نشر آگاه ۱۳۸۶، چاپ ۲۶.
- ۲۴) گروه مشاوران یونسکو، فرایند برنامه ریزی آموزشی، ترجمه فری‌ده مشایخ، تهران، نشر مدرسه، ۱۳۸۴، چاپ ۶.

